

چه می گفتیم،

چه می گوئیم

واژه‌های البرز شرقی

(مارندران، دماوند و فیروزکوه)

www.ketab.ir

تحقیق و تألیف: مقصود شمس

سرشناسه : شمس، مقصود، ۱۳۳۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : چه می گفتیم، چه می گوئیم: واژه‌های البرز شرقی
 (مازندران، دماوند و فیروزکوه) / تحقیق و تألیف:
 مقصود شمس.
 مشخصات نشر : تهران: دستان، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.
 شابک : 978-600-297-187-6
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع : مازندرانی Mazandarani dialect
 موضوع : مازندرانی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
 Mazandarani dialect--Dictionaries--Persian
 موضوع : دماوندی Damavandi dialect
 موضوع : دماوندی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
 Damavandi dialect--Dictionaries--Persian
 موضوع : سلیری Selyari
 رده‌بندی کنگره : PIR ۳۲۶۹
 رده‌بندی دیوبی : ۴۹۹
 شماره کتابشناسی : ۸۶۶۱۰۲۱



انتشارات دستان

میدان انقلاب، خ اردیبهشت، خ وحید نظری، پلاک ۱۴۶. تلفن: ۶۶۹۵۴۸۰۰

نام کتاب: چه می گفتیم، چه می گوئیم

تحقیق و تألیف: مقصود شمس

چاپ اول: ۱۴۰۱ - شمارگان: نسخه ۲۰۰ - چاپ: دُرسین

واژه‌نگار و صفحه‌آرا: معصومه نوروزی

ISBN: 978-600-297-187-6

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۷-۱۸۷-۶

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

تلفن پخش: ۶۶۴۶۱۰۲۱

فهرست

مقدمه ۷

فصل اول / ۹

مقدمه‌ای بر گویش‌ها و ضرب‌المثل‌ها و نکته‌های کلامی در گذشته و حال ۹

توضیحاتی درباره زبان‌های ایرانی ۱۱

واژه‌های البرز شرقی ۲۳

مطالبی از کتاب یاد یار (دفتر اول) ۲۴

هنر در آسیای میانه ۳۴

فصل دوم / ۶۵

واژه‌های محلی ۶۵

فنون کشتی مازندران ۲۰۴

فصل سوم / ۲۱۱

ضرب‌المثل‌های فارسی و محلی ۲۱۱

فصل چهارم / ۲۲۳

۲۲۳.....واژه‌ها و گویش‌های دماوند و حومه

فصل پنجم / ۲۸۹

۲۸۹.....واژه‌ها و گویش سلیری

۲۹۲.....سلیری - فارسی - آوانگاری

۳۲۷.....منابع و مآخذ

مقدمه

گویند که هر چیز به هنگام و بود خوش

ای عشق چه چیزی که خوشی در همه هنگام

(صابر ترمذی، ق ۶ هـ)

سلام و درود به روان گذشتگان عرصه علم و ادب و کسانی که در اشاعه فرهنگ غنی این مرز و بوم قلمی و قدمی زدند تا آثار و افکار این ملت استوار بماند. بنده نیز به سهم خود آنچه در توان داشتم سعی کردم تا در حد امکان دین قومی و اخلاقی خود را ادا کنم که هر کاری ودیعه‌ای الهی است که باید به دست دیگران سپاریم و قطعاً این مجموعه پیش‌رو کم و کاستی‌هایی دارد، اما چه توان کرد که همه چیز را همگان دانند و شاعر گوید:

کهن جامه خود دوختن به از جامه عاریت خواستن

علاقه‌مندی و دلبستگی بنده در گردآوری این مجموعه، در درجه اول علاقه‌ای که به فرهنگ و زبان مادریم دارم و تأسف می‌خورم که هر روز واژه‌های وارداتی، فرهنگ‌ها را خدشه‌دار می‌کند، بدون آنکه متوجه باشیم که ذوب می‌شویم. اگر به خود نیایم زمانی می‌رسد که قافیه را باخته و دیگر راه گریزی نیست و هریک از ما رسالت و

مسئولیت اخلاقی داریم که برای حفظ ناموس، آب و خاک میهن و فرهنگ‌مان در حد توان کوشش کنیم که وظیفه یکایک ماست.
وحشی بافقی گوید:

من بودم و دل بود و فراغی و کناری

این کجا بود که ناگه به میان جَست؟

لویی پاستور به انسان‌ها این پیام را می‌دهد: در هر حرفه‌ای که هستید نه اجازه دهید که به بدبینی‌های بی‌حاصل آلوده شوید و نه بگذارید که بعضی لحظات تأسف‌آور که برای هر ملتی پیش می‌آید، شما را به یأس و ناامیدی بکشاند. در آرامش حاکم بر آزمایشگاه و کتابخانه‌هایتان زندگی کنید. نخست از خود پرسید برای یادگیری و خودآموزی چه کرده‌ام؟ سپس همچنان که پیش‌تر می‌روید پرسید من برای کشورم چه کرده‌ام؟ و این پرسش را آنقدر ادامه دهید تا به این احساس شادی‌بخش و هیجان‌انگیز برسید که شاید سهم کوچکی در پیشرفت و اعتلای بشریت داشته‌اید، اما هر پاداشی که زندگی به تلاش‌هایمان بدهد یا ندهد هنگامی که به پایان تلاش‌هایمان نزدیک می‌شویم هر کدام‌مان باید حق آن‌را داشته باشیم که با صدای بلند بگوییم:

من آنچه در توان داشته‌ام انجام داده‌ام. (کتاب دیار همدیاران محمدحسن

ابریشی)

این مجموعه تقدیم می‌گردد به تمامی علاقه‌مندان این مرز و بوم، فرهیختگان و استادان فرهنگی و عامی در گذشته و حال.

گل رعنا کف پای تو باشد بهشت جاودان جای تو باشد

صفایت روح ما را مکتبی کرد خداوند کریم یار تو باشد

(ابرنامه، ج ۲، ص ۱۶۸ - مهران رجبی)